



ثبت القسي السلا مر علي عبد الله وعبيد الله ابني يزيد بن نبيط القيسي السلم على عامر  
 بن مسلم السلا مر علي قنص بن عسمر والنهري السلا مر علي سالم مولى عامر بن مسلم السلا  
 علي سيف بن مالك السلا مر علي زهير بن بشير الحشمي السلا مر علي بلال بن مفضل الجعفي السلا مر  
 علي حجاج بن مسروق الجعفي سلام ورحمت خدا بر يزيد بن ثبت قسي سلام ورحمت خدا بر عبد الله  
 وعبيد الله فرزندان نبيط قيسي سلام ورحمت خدا بر عامر بن مسلم سلام ورحمت خدا بر قنص بن عمرو ثوري  
 سلام ورحمت خدا بر سالم غلام آزاد عامر بن مسلم سلام ورحمت خدا بر سيف بن مالك سلام ورحمت خدا  
 بر زهير بن بشير حشمي سلام ورحمت خدا بر پدر بن معقل جعفي سلام ورحمت خدا بر حجاج بن مسروق جعفي  
 السلا مر علي مسعود بن الحجاج وابنه السلا مر علي همام بن عبد الله العاملي السلا مر علي  
 عمار ابن حشبان بن شريح الطائي السلا مر علي سيبان بن الحارث السلطاني الا  
 زدي السلا مر علي بنديب بن حجر الخولاني السلا مر علي عسمر بن خالد الصيدي وي  
 السلا مر علي سعيد مولا سلام ورحمت خدا بر مسعود بن عجاج وپسر سلام ورحمت خدا بر ثوبان بن  
 عبد الله عاندني سلام بر ثمان بن شريح طائي سلام ورحمت خدا بر حبان بن حارث سيدي  
 ازدي سلام ورحمت خدا بر بنديب پسر ثوبان خولاني سلام ورحمت خدا بر عمرو بن خالد صيداواي سلام ورحمت  
 خدا بر سعيد غلام آزاد عسمر بن خالد سلام مر علي يزيد بن همام الكندي السلا مر علي طاهر  
 مولى دين الحق الخراعي السلم مر علي حبله بن علي الشيباني السلم مر علي سالم مولى بني المربيه كلبي  
 السلا مر علي اسلم بن كثير لا عراج الا زدي السلا مر علي زهير بن سليمان الا زدي  
 السلا مر علي قاسم بن حبيب الا زدي سلام ورحمت خدا بر يزيد بن زياد بن مطهر كندي سلام  
 ورحمت خدا بر جبير بن علي شيباني سلام ورحمت خدا بر سالم غلام اراد بن مربي كلبى سلام ورحمت  
 خدا بر سالم بن كثر عراج ازدي سلام ورحمت خدا بر زهير بن سليمان ازدي سلام ورحمت خدا بر قاسم

بن حبيب از دي السبلا مر علي سهر بن حذب ولا احد وث الحضرمي السلام علي ابى  
 الثمامه عمر بن عبد الله الصائدي السلام حنظله بن اسعد الشيباني السلام علي  
 عبد الرحمن بن عبد الله ابن الكلدان ارجي السلام علي عمار بن ابي سلامه الهمداني  
 السلام علي بن ابي شيبان الشاكوي السلام علي شوذب مولى شاكور سلام ورحمت خدا باد بر  
 دين جنده بنده و شاكور بن سلام ورحمت خدا باد بر ابى تمامه عمر بن عبد الله سادى سلام ورحمت خدا باد بر حنظله بن  
 اسعد شيباني سلام ورحمت خدا باد عبد الرحمن بن عبد الله ابن كرون ارجي سلام ورحمت خدا باد بر عمار بن ابي سلامه  
 سلام ورحمت خدا باد بر عباس بن ابي شيبان كوي سلام ورحمت خدا باد بر شوذب مولى شاكور سلام ورحمت خدا باد  
 شيبان بن الحارث بن سرياح السلام علي مالك بن عبد الله بن سرياح السلام علي الجراح  
 سواد بن حبيب حمير الهمداني السلام علي المرتض معه عمر و بن عبد الله الجندعي  
 سلام ورحمت خدا بر شيبان بن حارث بن سرياح سلام ورحمت خدا بر مالك بن عبد بن سرياح سلام ورحمت خدا  
 بر جريح اسير سوار بن ابي ميرز بن ابي سلام ورحمت خدا باد بر عمرو بن عبد الله جندعي ثابت قدم همراه حسين عليه  
 السلام السلام عليكم يا خير الصادق السلام عليكم بما صبرتم فنعمة عقبي الله ابا ابوالكر  
 الله مبعوث الا برار اشهد لقد كشف الله لكم العطاء ومهد لكم الوطاء واجزل لكم العطاء  
 وكنتم عن الحق غير بطاء وانتم لنا فوط ونحن لكم خلطاء في دار البقاء والسلام عليكم  
 ورحمة الله وبركاته وافضل تحياته سلام ورحمت خدا بر شما اي بهترين الصادق سلام ورحمت  
 خدا بر شما و بر ميرزاي شما پس خوش دار عقبي براي شما جا ديد شما را خدا بتمام نيكو كاران كواهي سيدم  
 كه بر اينده حسد اي كريم از شما حجاب و پرده دور كرد و ايند پبراي شما فرودش نرم و ملايم كست و ايند و از پبراي شما  
 بخشش و عطا بسيار ديا کرده و شما از حق غير تاخير كننده بودند و شما از براي ما پيش رو سبقت و ما از براي شما  
 رفيقان هستم در دار بقاء و سلام خدا و رحمت خدا و برکت خدا و بهترين بجناب خدا بر شما و اولاد

سته علی بن الحسین زین العابدین و هو خلیفته کنیته ابو محمد و امه شازدان  
 بنت کسری بن یزدجردا و جهان شاه بنت کسری سماها امیر المؤمنین علیه  
 السلام شهر بانویه و اولاد آنحضرت علیه السلام و استخمس شش اند علی بن حسین زین العابدین و اولیفته  
 و جانشین آنحضرت است کنت او ابو محمد و مادر او شاه زنان دختر کسری بن یزدجرد و یا جهان شاه بنت کسری  
 که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام او را شهر بانویه نام گذاشت و علی بن الحسین اشهور بالاکبر  
 المقتول بالطف امه لیه التقفیه و جعفر بن الحسین و امه تصناعیه یقال کان  
 و فاته فی حیوة الحسین علیه السلام و قیل قتل بالطف و علی بن حسین علیه السلام مشهور  
 اکبر مقتول دشت کربلا مادر او علی تقفیه است و جعفر بن حسین علیه السلام و مادر او تصناعیه است کویسه  
 که وفات او و حیوة حضرت امام حسین علیه السلام شده و بعضی گفته اند که در دشت کربلا شهید جفا شده و  
 عبد الله بن الحسین قتل صغیرا جاء دسهم و هو فی حجر ابيه فلجده و زاد بعضهم  
 التیج ان العلبین من اولاده قلته و عبد الله بن حسین در عز و سالی مقتول شده تیر آمد و او در کنار  
 پر خرد بود پس او را فرج ساخت بعضی زیاده کرده اند چنانچه گذشت و از علما بعضی گفته اند که صحیح این است که سخی  
 بعلی از اولاد حسین سه اند اکبر بنا امام زین العابدین علیه السلام اند و وسط مشهور بعلی اکبر و اصغر آنها مشهور بعلی اصغر  
 و سکینه بنت الحسین و امها و ام عبد الله الریاب بنت امرأ القیس ابن علی معدیه  
 فاطمه بنت الحسین امها ام اسحق بنت طلحه بن عبد الله تميمیه و سکینه دختر حسین  
 حسین علیه السلام است و مادر او مادر عبد الله مشهور بعلی اصغر ریاب دختر امرأ القیس بن علی معدیه است  
 و فاطمه دختر حسین مادر او ام اسحق بنت طلحه بن عبد الله از قبیلہ بنی تمیم است و قال ابو الفرج الریاب  
 هی التي یقول فیها ابو عبد الله الحسین علیه السلام لعمرک و انشی لاجب دارا یكون  
 بها سکینه و الریاب حبهما و ابذل جلی مالی و لبس لغائب عندي عتاب شیخ ابو الفرج

گفت رباب آنت کورشان او العبد لله الحسين عليه السلام سيفرمايد بجان خود هر آينه من درست  
 سیدارم خانه را که در آن سکند و رباب باشد دوست سیدارم این برود و را و فرج میکنم تمام عالم خود را بپشت  
 از برای عتاب کننده و نزد من جای عتاب و روی ان رباب لعاب حبت من دمشق مع اخوات  
 الحسين و سلماته الى المدينة خطبها اشرف قریش فامت قالت لا يكون لي حصوة لعبد  
 الله صلى الله عليه وآله و بقیة بعده له يظنها شقق حتى ماتت كمد ا عليه و مردیت که  
 هرگاه رباب از قید بانجان نجات یافت از دمشق همراه خواهران دو دختران امام حسین علیه السلام بسوی مدینه  
 منوره مراجعت فرموده اشرف قریش خواستگاری او نمودند پس انکار کرد و گفت که نخواهد بود مرا هموس  
 بعد سوختن اصلی الله علیه و آله و بعد حضرت ائمه زنده گانی کرد و سقنی برود سایه نگردد تا آنکه در غم و اتم آن امام  
 معظم جان داد و خدا او را از خود راضی گنا و فصلی فی الوقایع التي وقعت علی بقیة ذرئیه سید  
 الانبیاء بعد فقد احماءه با بدي الاشقیاء الطعارة الجفاعة این فصلی است در بیان پستی  
 و شداید که بر باقی ماندگان درین سردار پیغمبران بعد شهادت و ارثان و حمایت کنندگان از دست بریدن  
 و ظلمان و جفاکاران رسیده و چاکه بر اطفال و زنان اهل بیت رسالت از قوم ضلالت نازل گردیده اما و نعت  
 الالهیه الکبری و الطامه العظی نسبتا بقت الجنود و العامه علی نهب بیوت الرسول  
 و نبات الزهر اع البتول هرگاه بیه عظمی و قیامت کبری بر اهل بیت رسالت نازل گردید یعنی حضرت  
 سید الشهدا فاس آل عبا شربت شهادت چشید جنود عنود و عوام مردود برای تاراج خانه های اولاد رسول  
 و دختران زهرار بتول شتافتند روی فی بعض الكتب ان فاطمة الصغری قاطت کنت و فقه  
 بباب الحیمة و انا انظر الى ابی و اصحابه مخرجهم من کمال اصحابی علی الرمال و الحینول علی  
 اجنادهم هم حینول و انا فکرینما يقع علینا الجبابلی من بنی امیه ا یقتلوننا و یامرؤنا  
 در روایات بعضی از کتب بها آمده که فاطمه صغری فرمود که من بر سر با حنیه ایستاده بودم و من چشم خود می دیدم

که پدر و مادرانش با ما نشدند که سفندون قربانی بسمل بر سر یک گذاشتند و اسپان بر عهد ای شان می باختند  
 و من درین فکر بودم که بعد از پدر من از دست بنی امیه مرا چه عیبی پیش خواهد آمد آیا براخر ایند گفت یا اسیر فاقه  
 - جبل علی علم جواد علیه السلام فی المناجاة و ههنا یذکر بعض من بعض و قال اخذ ما  
 علیه من احصاها و اسودها و ههنا یذکر بعض من بعض و اجلاء و البتة ان علیاه و اقله فاصرا و حسنا و  
 اما من یحیر علینا اما من ذانیدین و دعنا که یک نگاه مردی بر سر اسپین نشسته زمان راه بی نینزه می راند  
 و بعضی اینها با بعضی پناه می بردند و حال آنکه عارت کرده شده بود آنچه بر بدن اینها از ختم چادر در نور بود و در اینها  
 فغان و فریاد بر می داشتند و می گفتند افسوس ای جد عالمفقدار افسوس ای پدر حیدر که در و درین ای علی تقی  
 و درین ای برگی یا کو یا و درین ای مسن مجتبی یا فریاد سی نیست که بفریاد مارتد و ای حامی و مددکاری نیست  
 که شردشمنان را از ما بپیت رسالت و نع مایه قالت نطاه و وادی و ارا تعذت فرا یضی فجلت  
 اجیل بطرفی میا و شما لا علی عتی ام کلوم خشیة منه ان یاتی فینا انا علی هداه  
 الحال و اذابه قد فصل فی ففردت منهن صته و انا اسلم منه و اذابه قد تبعتی نذ هلت  
 خشیة منه فاطمه صغری میفرماید که آن دم جانم بر پرواز آمد و لرزه بر تنم افتاد پس از چپ و رست چشم  
 خود را بر عمر خود ام کلوم از خوف اینکه آن سنگه در رسید می انداختم و در زمین فکر بودم که آن طغام قصد من کرد  
 و من بگریم ختم تارای یایم او در پس من افتاد و من از خوف او حیران بماندم و اذابکعب الروح بین کتفی  
 تسقط علی وجهی فخر مرادنی و اخذ قرطی و مقنی و قریک الد ماع تسیل علی خلدی  
 و دایمی تصهر الشمس ولی را جعالی الحیم و انا معشتی علی و اذانا بعیتی تکی و هی  
 تقول قومی نمنی ما اعلم ما جری علی البات و اخیک العلیل بیک نگاه آن بدینت  
 فی نینزه را میان پرده نشاند من انداخت پس من بر روی دستاوم آن زمان آن شقی کوشش مراد رید و کو سوازه کشید  
 و چهار از سر دم در ر بود مرا بجا لیکه حزن بر رخسار من جاری بود و آفتاب دماغم را که دست می نمود بگذشت و خوش

باز رو بکنند و در غش کرده بودم چون هوش آدمم عمت خود را دیدم که بر سرم ایستاده می کرد و می نریزید بر خیز  
تا بر و نیم نماغم که بر سر دختران و برادر بسیار تو چه هست فتمت و قلت یا عمتاه هل من حرقه استر بها  
ذاسی عن اعیین النبط و قالت یا بنتاه و عمتک متک فرایت راستها فکشفوه رمتها قل اسود  
من الضرب لماربعنا الی الخیة الا وهی قد نبتت و ما فیها و اخی علی بن الحسین مکبوب علی  
و وجهه لا یطیق اطلوس من کثرة الجوع و العطش و الاسقام فجلنا نکی علیه و یبکی علینا  
پس بر خاستم و گفتم ای همه من آیا چه داری که سر خود را از چشم نگاهدارم بپوشم فرمود ای دختر من عذرات  
مانند تو همین جا بتلاست پس دیدم که سرش در است و پشتش از سر سیاه و چون کجبه آمدیم خیمه را با کجبه  
در او بود تا راج رفتیم و برادرم علی بن حسین بر رو افتاده بود طانت نشستن از بیاری که سنگی و تشنگی و  
سجاری نمی داشت پس بروی کرستم و او بر ما میگریست دوی ابن بابویه بسند که عمر محمد ابن  
سنان عن ابی اجمار و دونیاد ابن المنذر عن عبد الله ابن الحسین علیه السلام عن امه <sup>طبه</sup> ف  
بنت الحسین علیه السلام قالت دخلت العامة علینا الفساط و افا جارية صغیرة و فی  
رجلی خلجان من ذهب ابن بابویه روایت کرده بسند خود از محمد بن سنان داد از ابی جابود و زیار  
ابن منذر از عبد الله بن حسن مثنی فرزند امام حسن علیه السلام و او از مادر خود فاطمه دختر امام حسین علیه السلام  
که میفرمود هر دم عام و در چشمه در آمدند و من دختر خود سال بودم و در پای من دو خلیل زرین بود و جعل جعل  
بقیض الخلیلین من رجلی و هو سلی فقلت ما ینبیک یا عدو الله فقال کیف لا ابکی  
یا فاسلب ابنة رسول الله فقلت لا تسلبنی قال خاف ان یخفی عنی و یأخذها قالت  
و انتهوا ما فی الابیة حتی كانوا ینزعون الملاحف عن ظهورنا پس مروی آن خلیلها  
ز پای من میکشید و می گریست گفتم ای دشمن خدا چه چیز ترا در گریه آورد و گفت چگونه گریه و حال آنکه من  
و دختر رسول را را غارت میکنم و جابه در یور را از روی ربایم گفتم تو هرگاه میدانی که من دختر پیغمبرم چرا تشنه

غارت من پیشه ی گفت بترسم که دیگر بیاید و بر باد فناطمه فرمود که آن کرده شهادت بزرگ هر چه در خانه  
بود بتاراج بردند تا اینکه چادرها از تنهای ما هم در ریزیدند قال حمید بن مسلمة فوالله لقد كنت ادي  
الماءة من نساءه واهله وبناته تنازع ثوبها عن ظهرها حتى تغلبت عليه فذهب بها  
منها حميد بن مسلم كويده كذا كمن بيديم نهر يك را از زمان و دختران او که کش کشانی میکرد با جا که می ر بود  
از پشت او تا اینکه بر او غالب می آمد می ر بود شما شهینا الی علی الحسین و هو منبسط علی قرا نشد  
و هو مريض شديد المرض و مع شمر جماعة من الرجاله فقال انا قتل هذا العليل فقلت  
سبحان الله القتل الصبيان انما هذا العليل فقلت سبحان الله القتل الصبيان انما هذا  
وانه لما به فلم ازل حتى دفعتم عنده بعد ازان ما بسوي امام زين العابدين عليه السلام ربيدیم دادی سخت  
بر فرش دراز کشیده بود و یا شمر جماعتی از پدگان بود پس آن لعین گفت که من این بیمار را می کشم پس کفتم  
سبحان الله بیکانرا می کشی و این کچه بیمار کمال خود مبتلا در گرفتار است پس بر ساعت اینها را افهام و تفهیم  
می نمودم تا آنکه آن اشقیار از سر خونریزی ارباب داشتم و جاء عمر بن سعد مضاحت النساء فی  
وجهه و تبکین فقال لا صحابه لا صحابه لا يدخل احد منكم بيوت هؤلاء الا  
ولا تعرضوا لهذا لعنوا المرأیص فسالت النسوة ان یترجع ما اخذ منهن لیسترن  
فوالله ما را داخل منهم شیئا فوق كل با انقطاع و بیوت النساء و علی ابن الحسین  
علیه السلام جماعة ممن كان معه وقال احفظوا هم لئلا یخرج منهم احد و عمر بن  
بنیاد آمد پس ندان روی روی او آواز برداشتنه دیگر لیکن پس یاران خود گفت که از شما در خانه این  
زمان در نیاید و شما از حال این کچه بیمار متعریف نشوید پس زمان از روی خواستند که آنچه از جاها درخت  
بتاراج برده اند باز دهنده تا خود را پوشند پس بجا که کسی آزان سسکه لان چیزی باز نداد پس بجا که کسی  
آزان سسکه لان بگذاشت بر خیمه و خانه زمان و بر امام زین العابدین علیه السلام جماعتی را که با وی بودند و گفت



نگاهدارید که کسی ازینها سر و نرود و **مقال** بایت **امراة صبرك** زین و ایل کانت مع زوجها  
**في اصحابك** ابن عبید نامدارات القوم قد اقموا علی لساء الحسین علیه السلام فی قسطنطنیه  
 و هم یسلبونهن اذن سبفا و اقبلت نحو الفسطاط و قالت با ال بکر و ال قلب بات  
 رسول الله لا حکم الا الله نبادات رسول الله ماخذن هازو جها و دردها الی جله  
 کادی کوید و در صوفی به از نیکه بکین و اسئل که باشو پر خود در یاران عمر بن سعد بود پس هرگاه نوم سما جفا کا را بود  
 که در پنجه زمان حسین علیه السلام در آمده اند و جادما ازین شالی کشند شمشیری بگرفت و در پنجه نهاد و گنت ای  
 آل بکرین و آل ایما تاناف کردید شوند و دختران رسوند ادای بر شما نیست حکم مکران برای خدا ای قاتلان اولاد رسول  
 دای غارت کنندگان دختران بتول پیش شوهرش اورا بگرفت و در اسپوی نرد و گاه خود باز کرد اینده شمشیر  
 التار فی سوادق العمود و الطهارة و خرجت اخوات الحسین علیه السلام و بنانه  
 و نساعه حاضرات مسلمات حایات تننا عد علی البکاء الفراق الحماسة و فقد الاجتماع  
 بعد از آن در موایرد ای عصمت و طهارت آتش دند و خواهران و دختران حسین علیه السلام برهنه سر  
 گرفت را تم برادر و برهنه پایی مقنعه درو ایر آوردند و بگرد مگری را ساعت بر کیم برای فراق حایان و شهادت  
 درستان بگردند شمران عمر بن سعد لعنه الله بعث برأس الحسین علیه السلام فی ذلك  
 اليوم و هو لیوم عاشوراء مع خولی ابن زید الاصمعی و حمید بن مسلم الازدی  
 الی عبید الله ابن زیاد و امر برؤس الباقین من اهلینهم و اصحابه ففطعت بعد از آن سر حسین  
 سر مبارک حسین السلام را در آن روز که روز عاشوره بود بر دست خولی پسر زید اصمعی و حمید بن مسلم از وی بسوی  
 عبید الله بن زیاد نهادند و حکم کرد تا سرهای باقی ماندگان اهل بیت حسین علیه السلام اصحابش را بریدن و  
 روی انها کانت ثمانیه و سبعین راسا فانسمتها المقامل لیتفر ببنك الی عبید الله  
 بن زیاد و الی یزید بن معاویه فجامعت کتفه بتلت عشر راسا و صاحبهم قیس

ابن الا شعث و جاعت هواذن باثنی عشر راسها و صا جهیم شمر ابن ذی الجوشن  
 و جاع تمیم لسبعة عشر رأساً و جاعت مدح سبعة روجه و جاع سایر الناس بثلثه  
 عشر رأساً فاقبلوا بها مع شمر ابن ذی الجوشن و قیس ابن الا شعث و عمر و ابن الحجاج الی الکوفه  
 روایت است که سرهای بریده هشتاد و هشت بودند قبای آنها را با خود داشتند که در دند تا بدین رسیدند عیال الله این زیاد  
 و نیز پسر معریه علیها اللعنه نزدیک و تقرب جویند پس قیله کننده سیزده سر آورد و سر کرده آنها قیس پسر شعث بود  
 و سوازن و وازده سر آوردند و سر حسیل آنها شمر ذی الجوشن بود و بنی تمیم سیزده سر آوردند و بنو اسد شش سر آورده  
 و قبیله مدح هفت سر آوردند و باقی همه مردم سیزده سر آوردند بعد از این آن سر را اگر گفته باشند بن ذی الجوشن و قیس  
 بن اشعث و عمر بن حجاج بسوی کوفه روان شدند و اقامه این سعد بقیه یومه و الیوم الثانی الی  
 زوال الشمس فجمع قتلاه فضلی علی تلك الاستقیاء و ذفینهم و تترك الحسین و اصحابه  
 مینو ذین بالعرآء شمر زجل بعیال الحسین علیه السله و حمل نسائه علی احتلاس اکتاب  
 الجمال بغیر و طاعه الی اعطاء مكشفات الوجوه بین الادیعیاء و هت و دایع حین  
 الایساع و ساقواهن کنی التترك و التور و فوج اسرا المصاب و الهموم مرد ابن سعد همه امروز  
 در روز دوم تا زوال آفتاب در اینجا اقامت نمود پس کسکان حوز را فراهم آورده بران اشقیبا نماز کرد و اینها  
 دفن نمودن مبارک حسین علیه السلام و اصحابش را در سحر افتاد که گذاشت بعد از آن اسل و عیال حسین  
 که گفته روانه شد و زمان حین علیه السلام را که در دایع پیغمبر خدا علیه الخیریت و الشا لودند بر پالا نهایی شتران بی  
 فرش و پرده نشاند و کشاده میان ادعیار مانند بنیان ترک و روم در قید مصائب و بند هموم و غوم  
 برانند و الله در من قتال یصلی علی المبعوث من الها سم و یقوی بنوه ان یحب  
 و ترا و هن علی مصرع الحسین علیه السله مر فلما بلعن الی القتل سخن و ضربن و جوه  
 ولما نظرن الی الحسین علیه السله المقین بانفسهن لا طمات فایجادت نادیا

و از طرف خداست نوبی قاتل صلوات فرستاده بشود بر کسیکه بسوشت شده از آن دشمن و زنج کرده میشود  
 فرزند آن او هرگز این بسیار غیب است و این اشقیای اینها را بر مقتل حسین علیه السلام بگذرانند پس زمان اهل بیت چون  
 بر کسب آن گذر کند به ای بای بجز سینه و پلای بجز سار با زودند و چون لاش مبارک حسین علیه السلام را  
 دیدند طبایخه زمان نوحه کنان بانا در دهان خود را میکنند و جعلت ذیعبت تنگ با اناها حسین  
 و تناد ی بصوت مزین و قلب کعب لجره التلوح و یفراح الاکباد و الحمد لله صلی علیک  
 صلیک الشمار عن احسین بالعراق صرامل بالذمار مقلع الاعضاء و الاشلاء و اشکلا  
 و بنا قاتک مسبایا و حضرت یوسف بر سر او در خود حسین علیه السلام نوحه میکرد و با دلی مخزون و چشمی پر خون  
 که لبیت و در چهار کجا میکرد و جگر را حسته می ساخت و میگفت وای ای محمد زرشکان سپهر بر تو رحمت  
 از سنا در این جگر کوشه تو حسین است در ریگستان افتاده و خاک و خون آوده دست و پا بریده و امضا  
 و در بسا غتران ترا سیری برند و الی الله المشتکی الی محمد المصطفی و الی علی المرتضی و الی فاطمه  
 و الی حمزه سید الشهداء و الحمد لله هذا حسین و العار لمنی علیه الیخ الصبا قتل اولاد  
 البغایا و احوافه و اکوماه علیک یا ابا عبد الله الیوم مر مات جلال رسول الله یا اصحاب هو کلام ذریه  
 المصطفی لتساقون سوق السبایا فیراد شکوه البتوی نداء محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سید الشهداء  
 وای ای محمد این حسین است که در میان غلطان است و این حسین است که با دسباناک بروی نیزان است و این حسین است  
 که کشته اولاد باغبان است که ای حزن وای اندوه بر تو یا ابا عبد الله و زبده ما محمد مصطفی و فاطمه یافسته ای یاران  
 یا اینها اولاد محمد مصطفی اند که راند میشود مثل رازن بشیدان رنی بعضی الوایات و الحمد لله بنانک  
 مسبایا و ذریه تک مقتله تسفی علیهم ریح الصبا و هذا حسین مجز و زواله من العفا  
 سلوب العمامه و الترداع بالی مراتح عسکره فی یوم الکاشین نضابالی من فسط  
 و العری مالی من لا غایب قیرخی و لا جریح فید اوی و در بعضی روایان آمده که حضرت

این نوحه خوانده و ای ای محمد در ختران تو بسندیان و بر اولاد گذشته تو باد صبا خاک میزان و اینک حسین سر بریده از قفا  
 بی عساکر و برادر صحرا که بر اقامه است پدرم قربان کسی که لشکرش روزه و شبانه تباران رفت پدرم فدای کسی  
 که خیمه او طناب بریده گشته پدرم ملاکروان کسی که غایب گشته تا امید بر گشتن او کرده آید چسبیده گشته تا او را کرده شود  
 بانی مدینه له الفداء بانی المصطفى مرتی تفضی بانی العطشان حتی معنی بانی من شیشه اعظم  
 بانی مآثر بالرمیل جدا رسول الله السماء بانی من هو سبط بنی الهدی بانی محمد المصطفى  
 بانی خدیجه الکبری بانی علی مرتضی بانی فاطمه الزهراء سیدة النساء ع بانی من ردت  
 علیه الشمس حتی صلی فابکت والله کل عدو صدیق پدرم قربان کسی که بهوم و محزون این  
 جهان رفت پدرم قربان کسی که تشنه لب رفیق پدرم قربان کسی که از برش و خون میخکد پدرم قربان کسی که بدش  
 رسول فائق اسمان است پدرم قربان کسی که او نواسه نام غیره ان است پدرم قربان محمد مصطفی پدرم قربان  
 خدیجه کبری پدرم قربان علی مرتضی پدرم قربان فاطمه زهرا سیدة النساء پدرم قربان کسی که آفتاب برای او کرده  
 تا نماز کرد بگذر ایسایان خود بگیر یانید هر دو دست و دشمن را شکران سکینه اعشفت حساب  
 الحسین علیه السلام فاجتمع عداؤه من الارباب حتی جثروها عنده ابد آذان حضرت سکینه  
 لاش حسین علیه السلام را در آن غموش کشید پس جماعتی از اعراب فراهم آمده او را بخشیدند الا لقد عظمت  
 المعیته وجلت الرزیه قد اریق دم الرساله و تسیق سی الجلاله فجمعه بلغ دراهم  
 الی حرا یسل و فطیحة اهتز لها عرش الخلیل و کیف لا یكون وقد اصبح حکم آل  
 الرسول قوا و یا علی التراب و قلاک الابدان المعظمة عارمة من التراب و دماء  
 مسفوکه بیوف اهل الضلال و وجوه بناقه مبد و لقا عین الاقبال الخوین  
 المحترمه قاتله علی جمال بلا اقباب و قاتله علی جمال و کفنه حاسرات من عبیر ستر و حجاب  
 کاه با شید هر آینه بزرگ شده صحبت و سترک شده ماتم هر آینه ریخت شد خون رسالت و رانده شد بر بنده

جلالت در وی است که غمش بر جبرئیل رسیده و ساکنه ایست که عرش ب جیل و چشمش آید و پیرایشه که کوشش  
 آن معول بر خاک افتاده و آن نهی سغتم برهنه از جاها کشنده و خون آنها از تیغهای کمران برکت در دیده  
 و چشمها و ناگهان بیشتر و غایتوان خشمگین گاهی بر شتران برهنه سربل پی برده و محراب روان بودند و بیانات  
 لفا طمة و ایها نظر که ایبتانها و بینها و هم ما بین مسلوب و حورج و مسجوب و ذبح  
 جهن ما بین یاریه و اخاه و قایله و اباه و صاهنه و اجده و باکیه و اکریه و شفا  
 الجیوب معجات بفق المحبوب نامرات لاشعور با ذات مر الجند و بلا طمات الخد و  
 عاد مات لجد و دمبیات للیاحة و العویل و فاقدات للمی می و الکفید ما لقی یمن  
 مر بحالهم و حمانهم الاعلی و هو مغلل و علی سقیم جابع و علیا پس کاش نظر بلج  
 و پیرش هر دو آن و پیرش افتادی در حالتی که پسرش غارت کرده شده و خروج و سبوری زمین  
 کشیده و مذبح بود و وقتیکه دخترش نوحه و اخاه کنان و و ابته کویان و لغره و اجده و زن و  
 نو اکریه و اصیتا کریان در دیده کیر میان الم سیمه فقدان عزیزان ماموئی پریشان طبا کینه در مسد زمان تو  
 کنان شور و دفان کشان کم کرده حامیان و کفیلان در بلوای عام روان بودند و از برای خبر گیری آنها از مردان  
 و حامیان آنها بسی باقی مانده بود مگر امام بهام زین العابدین علیه السلام و او مخوف و بیمار که سینه و تشنه بحال در  
 کنت بود این قولویه بسند ه المتصل الی نوح بن دجاج عن قتله بر ذابله عن  
 ابیه قال قال علی بن علیهما السلام بلغنی یا ذابله انک تزور قبر ابی عبد الله  
 علیه السلام حیانا این قولویه روایت کرده بسندی که میرسد نوح بن دجاج و در روایت میکنند از نوح  
 بن زابله و او از پدر خود و او گفت که روزی علی بن حسین علیهما السلام از من فرمود که ای زابله خرم رسیده  
 که تو بزیارت قبر حسین علیه السلام گاه گاهی میروی گفتم آری چنانست که تو رسیده پس از من فرمود که چرا  
 این کار میکنی و حال آنکه ترانزاتی و مکانی است نزد باد و غشا و تو که بر آن کجسته نمی کنی کسی با بر کعبت با تفصیل

ذکر نغایل ما و با آنچه که برین است از حق ما و بهیست فقلت ان ذلك كما بلغت فقال لي فلما ذاقتم  
 و لك مكان عند سلطانك الذي لا يحتمل احد على محبتنا و تفضيلنا و ذكر فضائلنا و اوصاف  
 على هذه الامه مرحبنا فقلت والله ما اريد بذلك الا الله و رسوله و لا احتل بخطط  
 مرخط و لا يكره في معادى مكرهه ينالني بسببه فقال والله ان ذلك فقلت  
 والله ان ذلك كذلك فقلت يقولها قلنا و اقولها قلنا فقال البشر شر البشر ثم البشر فلا  
 بخير كان عندنا في الجبال و ان انه لما اصابنا بالطف ما احلنا و قتل الى عليه السلام و قتل  
 مرسان معه من ولد و اخوته و ساير اهل و حملت حرمه و نساءه على الاتاب  
 الى الكوفة پس گفتم بجزا سوکنده من ازين زيارت ني خوايم مکر خورشودي خدا و رسول او باک ندارم از خشم کسی  
 بخشم آمو و مکره نست نزد من مکردهی که بسبب آن من رسد پس فرمود بجزا که پمخین است گفتم بجزا پمخین است  
 پمخین فرمود من پمخین مد صدمه پمخین پس فرمود که شاد شو باز شاد شو بارش و شد پس بر آینه بنرسید هم  
 ترا بجزا که نزد من از بسکه اسرار منتخب نموده بود و آن این است که هر گاه در ظرف کبریا با اهل بیت رسو کنده  
 سستی که رسیده رسید و پذیر بز کوار من بدرجه شهادت فایز کردید و هر که با او بودند از فرزندان و برادران و چون  
 کشته شدند در زمان بر پلان شتران سوار کرده کشته خراستند که مرا بسوی کوفه بر نه فحلت النظر اليهم  
 و ليرواروا في عظم ذلك في صدري و يشنن لما ادى منهم فكانت نفسي تخرج و قلت  
 ذلك من عمى نيب بنت علي الكبرى فقالت مالي اداك تجود بنفسك يا بقيقه جد  
 و اب و اخوتي فقلت و كيف لا اخرج و اهلح و قد اري سيدى و اخوتى و عمومى  
 و ولد عمى و اهل مصر عين بد ما يتم مرا تلمين بالعرع سلبين لا يكفنون و لا يوارون  
 و لا يعرج عليهم احد و لا تقر بهم بشر كانوا اهل بيت من لم يلهم و الحرد بس من ان زمان لا يشك  
 انها را بر خاک افتاده سيد تدم و هنوز زير خاک پنهان کرده شده بودند داین بر من گران و سخت بود

از پیش از این حال خبران دادند و من در باد نبی گشت پس نزد یک بود که جانم برآید و این حال را مردم ازین دستبرد  
 علی مرتضی علیه السلام از فرستاد و یاقت پس فرمود که ای بقیه چه پدر و برادران من چیست که ترا می بیند که بان بود  
 گفته چنان تا شکیبایی کنم و چگونه کنم در ششم حال کنم بی پنجم سردار خود را و برادران و امام دینی امام فریشتان خود را بر زمین نهاد  
 بخون طسیده خاک آلوده جاها در برود شده بی کفن و بی کوفتاده اند که بی برای ایشان بی سینه و نه کسی نزدیک ایشان بی  
 بران مانده که از خانواده دین و حضرت سینه نقالت لاخر عنک من انی فوالله ان ذلك لعهد من رسول الله  
 من ابی جبار و ابی بک و عمک اخذ الله میثاقا نامس مرهبا الامه لا تعرفهم فراعنه هذه الامم  
 و هم مع وفون فی کل السموات انهم جمعوت هذه الاعضاء المتفرقة فیواد و منها هذه  
 الجسوم الممزجه پس زینب فرمود عین مشا از پنجه شا هر یک بی این عهدی است از رسول خدا جدا جد و پدر و عم تو  
 و هر آینه یوزان از مردم این است که بنده فریشتان روی زمین نمی شناسند و اینها مشهور و معروف اند و را را علی سینه  
 گرفته است که یقینا اینها اعضای شرفه شهیدان را فراموش آورده بر زمین پنا کنند این لاشهای خون آلوده را درون سینه  
 وینصبون بهن الطف علی القبر ایات سید الشهداء امر الایمان اس اثره ولا یعفوا و سمه علی کوفه  
 الیالی و الایام و یجتهدن ائمة الکفر و استیاع الضلاله فی محوه و تطیننه فلا یزاد اثره  
 الا ظهورا و امراه الا علوا و در درشت که بر سر قبر بر تو که سید الشهداء است نشانی که از آن گشت نشانی  
 و هر دو کمر و شمشیر بر نه در و هر آینه ای که کفر و ایمان مخالفت درخوشان قبر نوین و تحزیب آن سبی و کور است  
 بسیار خرابند کرد پس ازین نشان مزار اکثرت زیاده تر ظاهر خواهد شد و امر آنحضرت زیاده تر مالی و بر ترفع خراب  
 فقلت ما هذا العهد و ما هذا الخیر فقلت حدیثی امر من ان رسول الله اذا منزل فاهاه  
 علیها السلام فی یوم من الایام فعملت له حویرة صلی الله علیها و اتاه علی به بطبق و به شرف  
 ثم قالت امر الیمن فایتم بعس فیہ لبن و زید فاکل رسول الله و سنی و فاطمة  
 و الحسن و حسین علیهم السلام مر تلک الحویارة و شرب رسول الله و شربوا من ذلک

القلین شمر اک من ذلک یث التمر بالزید پس گفته آن عهد آن خبر چیست پس فرمود که ام ایمن را زید داد  
 که روزی از روزها جناب سرور خدا علیه السلام بمنزل فاطمه آمد و آن مصدم به ای آنحضرت علیه السلام و التقیته حیرت  
 آید کرد و امید آموز سنین علی علیه السلام طبعی از خضه آورد بعد از آن ام ایمن گفت که من کاس آب آوردم که در آن شیر  
 شکر بود پس حضرت رسو کند او علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسین علیه السلام اذان هر زهره تن اول فرمود و در غیر  
 خدا اذان شیر نوشید و دیگران نوشیدند بعد اذان خرمارا با آنحضرت با سکه هر زنده شد غسل رسول الله  
 ید و علی یعبت علیه الماء فلما فرغ من غسل یدیه صبح و وجهه ثم نظرا لی علی  
 و فاطمه و الحسن و الحسین نظرا علی فافیه السرور فی وجهه شمر می بطرفه نحو ما  
 ملیا شم وجهه و وجهه نحو القبلة و بسط یدیه ثم ختم ساجدا و هد پیشه فاطمات النوح  
 و علی حسیه و جرت دموعه شمر دفع آیه و اطرق الی الایمن و دموعه نقره کانهما  
 النبیح بها صوب البحر بعد اذان رسو کند در ستارانی است و علی علیه السلام آب سیرکت و چون از شنیدن  
 دست فراموش یا منت روی را پاک سر بسوی علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسین علی نظری کرد که اذان در روی بکشد  
 او سروری در یافتیم بعد اذان تا در بسوی استمان نظر کرد بعد اذان روی خود را بی نشسته کرد آید هر دو دست  
 خود را دراز کرد بعد اذان بر آفت دو کبریه در کبوی مبارک او کبریه می شد پس گریه را دراز کرد و صدای آه و ناله بلند شد  
 و اشک خونین سرشک روان گشت بعد اذان سر ز سجده برداشت آبسوی زمین فرو کرد و اشک نوین سرشک چشم  
 مبارک او همچو سیل از ریزش باران روان بود فخرت فاطمه و علی و الحسن و الحسین و خزنت  
 معهم لَمَّا دَا بُنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ هَبْنَا أَنْ نَسْأَلَهُ حَتَّى إِذَا طَالَ ذَلِكَ قَالَ لَهُ عَلِيُّ وَ قَا  
 لَهُ فَاطِمَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا أَبْکِي عِنْدَكَ فَقَدْ اقْرَحَ قُلُوبُنَا مَا نَرَى مِنْ حَالِكَ فَقَالَ  
 يَا أَحْسَنُ سَادَتِ الْكَرْسِيِّ فَاطِمَةُ زَهْرَةُ عَلِيِّ مَرْضَى وَ حَسَنُ وَ حُسَيْنُ ابْنَا بَدِيحٍ بَر طَالِ الْخُرُونِ وَ عَسْكَرِينَ شَدِيدِ  
 مِنْ هَمْ أَدْوِ كَيْفِي وَ غَنَاكَ شَدْمِ وَ سَبَبِ بَيْتِ أَرْعَبِ الْكُفْرَتِ نَتَوَانَسْتِمُ كَمَا سَبَبَ كَبِيْرَهُ وَ هَذِهِ أَرْكَانُ الْكُفْرَتِ



بستفاری کنیم تا آنچه چون گریه آنحضرت بطول کشید علی وفا نگه داشته اند ای سولی خدا اینزگیهای چشم ترا که بران  
 ننگد از دست بده حال بر طلال در بای ما غنچه گشته پس فرمود ای برادر من بیدار شو تا شنود شده بودم و قال  
 مرا حمزه و ابن عبد الوارث و محمد بن یحیی و هبنا یا حیثی الی سردت بکرم و مرا اما سر  
 مثل قط و ابی لا انظر الیک و احمد الله علی نعمته علی بنکرم اذ هبط علی حبرئیل و قال  
 یا محمد بن ابی اناه تبارک و تعالی اطلع علی ما فی نفسک و عرف سرورک باخیک و نبتک  
 و سبطک فاکمل لک النعمه و هنالك العطف بان حلیم و ذریه انهم و مشیتهم و مشیتهم  
 معک فی الخلق لا یفروا یتیک و بینهم لیبور کما تجی و یعطون کما تقی حتی ترتقی و فوق  
 الوضوء و تراحم و این عبدالارث در حدیث عز ویر بخا آورده که ای عزیزان در میان من بر آینه من بیدار  
 ایک پندار خوش شده بودم که کسی با من ان خوش گشته بودم و من بسوی شما می گزیدیم و عهد خدا میکردم بر شما  
 که در باره شما بر من است که چیزی بر من نرود آید و گفت ای خوش نهادی بر آنچه در دل داشت مطاع شد و سرور بر آن سبب  
 برادر و دختر و نواسرهای خود داشت پس احسان داشت خود را برای تو کامل کرد و بخشش و عطف خود را ترا  
 بسیارک ساخت با من طور که کرده اند اجارا و اولاد آنها را و در محنتان و شیبجان آنها با تو در محنت تفرقه کرده نخواهند  
 میان تو و میان آنها داده خواهند شد چنانکه تو داده خواهی شد و عطا کرده چنانکه تو عطا کرده خواهی شد بر توبه که  
 و خوشنود باشی و زیاده از رضایندی و خوشنودی تو علی فلوح کثیره تنالهم من الله انما و نه کما  
 نصیبیم بایدهای افاس یخولون سلتاک و یزعمون انهم یراجونک بر ارض من الله و صمدک  
 عنهما سبطا و قتلا قتلا شتی سبطا دعیم نایته قور هم خیرة من الله لهم لک  
 فیهم فاحمد الله جل و عز علی خیرة و ارض بفضایه فی ارض الله و رضیت بفضایه بما افاض الله  
 بسبب افاضت بسیار که خواهد رسید از او در زمین و کرم و نایب شما که خواهد رسید بنا را از دست کسی که خود را  
 هم می آید و از دست قوی شمرند بیاوند از خدا و از تو بر آینه خواهند بود از ان اشعب یعنی را خواهند گشت آن دشمنان

بعضی را مقتول آنها مختلف و منتشر قریبای آنها دور از یکدیگر خواهد شد اختیار هست از خدا برای آنها و برای تو  
در باره آنها پیش کشی کن خدا بزرگ و بهتر را بر حوصله اختیار و اعمی بخش بختی که پروردگار پیش گفته خدا را  
و این شده در گفتنای حق جل و علا کبری که اختیار کرد و برای شما هم قال جبرئیل یا محمد بن احوال این مصداق  
بعد از مغلوب عامتک به عرب **اعل انک ته مقتول بعد ان یقتله انرا خلق و الخلیفة**  
و انقی الی الیه نظیر اما قله ببلد نکور البه هجرته وهو معرس شیعة و شیعة  
له و ذبه علی جبل حال یکتر بلوا هم و بعد مصا در هم بعد از آن جبرئیل گفت ای هر آینه  
برادر تو پس از تو مقهور ما غنایم است و مغلوب طایمان ملت تو خواهد شد و از دست دشمنان ظلم قسم  
سما در بیخ و عقب شمار باد خواهد رسید بعد از آن تحمل شداید و مصائب مقتول خواهد شد بعد از تو قتل خواهد کرد و او را  
بدترین مردم و بدکت ترین خدایان مانند کی کننده ناقه صماج در شهری که هجرت بان خواهد کرد و آن شهر مولد  
شیعیان او و شیعیان پسران او است و در آن بهر حال بسیار خواهد شد بلوای آنها و بزرگ خواهد شد مصائب  
انها و اسبطک هذا و امی بیده الی الحسین علیک السلام مقتول فی عصا مذ ذریبتک  
و اهل بیتک و اختیار مصائبک بضیفة الفراف با رضی قد عی کرملا من اهلها یکنز اکون  
و البلاء علی اعدائک و اعلام ذریبتک فی السوء الذی لا ینقضی کرمه و لا تقنی حسرة  
وهی الیه بقاع الارض و اعظمها حرمة و بها لم یطعم الجنة و هر آینه این تیره تو و  
استاره کرد بسوی حسین علیه السلام گشته خواهد شد سعد کردی از ذریه تو و اعلیت تو و بر کنزیرکان است تو کنز  
فراست بنی بیتی که امرا که بلا کوبند بسبب این که بی بلا شدت و محنت و شفقت بر دشمنان تو و دشمنان فرزندان تو  
بسیار و بیشتر خواهد شد روزی که نام نخواهد شد که ب آن و با خبر خواهد رسید عبرت آن و آن زمین پاک ترین  
اقبای روی بین بزرگ ترین آنها است از روی حرمت و معنیت و هر آینه ان از لطای حفت است فاذا  
**ذلت الیوم الذی یقبل فیه سبطک و اهلها احاطت بهم کتاب اهل الکفر و اللغو**

تو عزت الارض من اقطابها ومادات الحيا و اكثر اصطرلابها وانطلقت البحار باصولها  
 وماجت السموات باهلها عضباتك يا محمد ولد بيتك ولما ينتهل من حرمتهك وبشرها  
 يتكلم في دنيايتك وعترتك وپرون آن روز که مقتول خواهد شد در آن روز زبیره تو را قارب او شود شکر  
 اهل کفر و منديل از بر سوا او را و صی به قارب او را نرنداشند زبیره انوارت پس بخش خواهد آمد و کوهها  
 متحرک بسیار مضطرب خواهد شد و دریا از قلاطم امواج خود جدا شود و آسمان ساکنان خود را مضطرب خواهد کرد و  
 بسبب غم تو ای محمد و از برای ششم ذریعت تو در بخت یک حریت بریم تو و از برای هفتم چیزی که تخم کرده بود  
 باره خوشبختی عترت تو در اولاد تو و لا یبقی شیء من ذلک الا استاذن فی الفرات اهلک المستضعفین  
 المظلومین اللئین هم حجة الله علی خلقه بعد ان شوسی الله الی السموات والارضین والجهال  
 والجهال ومن فیهم انما انما الملك القادر الذی لا یغول علیه هاب ولا یخزیه متعج و انما قد  
 فیه علی الانتصاء والامتنان و این مذکورین باقی کواکبند بود که دستوری در باره اعانت اجبت  
 من ضعیفین و مظلومین تو که مجتبی خداوند بر من در پس از تو خواستند عبید پس می خواهد کرد خدا بسوی آسمان  
 و زمین و کوه و دریا و کسی که در دنیا هست که من خدا پادشاه می قادرم که کسی از او بگریزد رفتن نمی تواند و او را  
 ما جز نمی کند کسی که در حفاظت رشک بیان بی پیشه من قادرم در باره او با اعانت و انتقام از دشمنان او و عیاق  
 و جلالی عن ابن من و تو رسولی و ضعیفی و انت هک حرمتک و قتل عترتک و منذ عهد  
 و ظلم اهلک عن ابلا اعن به احد من العالین رسو کند عدت و جلال من که سر آینه عذاب خدا که  
 بر کسی که رسول همان بر او ساخت و تنگ حرمت او پر رفت و در زندان او را کجا که صلاک انداخت و عباد او  
 گذاشت و بر ابیت او سپه بود و ستم ساخت بعد از آن که ما سفیدان بر کسی عذاب نخواهم کرد از عاید و نفس ذلک  
 یصل کل شیء فی السموات والارضین بلین من طبله و اتحل حرمتک فاذا امرت نزلت و احصا  
 انما مضاعفها طول الله عز وجل قبض روحها میده و هبط الی الارض ملامه انما من السماء

السابعة معهم من البساقوت والزمرد مملوۃ من صباغ الحیوة وحلل من حنظل  
 وصیب مرطب الجنة پس در آن وقت اهل زمین و آسمان با کعبه خواهند کرد بخت کسی که بر عفت  
 توستم کرد و بنگ حرمت ترا حلال شود و چون آن گروه بسوی حواجبا خود خواهند رفت حق تعالی بخت  
 خود قبض ارواح آنها خواهند کرد و فرود خواهند آمد بسوی زمین فرشتگان از هفتم آسمان با ایشان طرفه  
 یا قوت و زمرد پیر از آب حیوان و طلا از طلاهای بنان و خوشبوی از خوشبوهای آن حواجبا بود فغسلوا حشمتهم  
 بذلك الماء والیسوها الحلل وخرطوها بئذ لك الطیب وصلی الملائكة صفا صفا لیهنم  
 یعت الله قوما مرابطك لا یعرفهم الا کفاد لم یسرا کوا فی نناك الذ ماء یقول ولا فعل ولا  
 نیته فیوارون اجسامهم ویقیمون دسما نقیر سید الشهداء ام بتلك الی الخاء یقول علیما لاهل  
 الخوف وسیال للمومنین الی القوت پس ملائکه آن را شنیدند به آن آب غسل خواهند داد و بان حواجبا کفن خواهند کرد  
 و بان خوشبو حنوط خواهند ساخت و بر آن را شنیدند صفتی معنی از فرشتگان نماز خواهند کرد بعد از آن حق تعالی قوی را  
 از است تو که کافران آنها را نمی شناسند و آنها درین خونها کبر قبول و نفس و نیت شیاطین بود و از خواهند فرستاد  
 پس این قوم اجسام شهیدان را دفن خواهند نمود و نشانی برای معرفت قبر سید الشهداء در زمین که بلا قایم خواهند کرد  
 که از برای اهل حق علامت معرفت و از برای سوسین سبب نوز و رشکار خواهند شد و تحفه ملائکه میکند در کل  
 سماء یة الف ملک فی کل یوم و لیله و یصلون علیک ویسبحون الله عناء و یستغفرون الله  
 لزواره و یکتون اسماء مرابطک زائر ام ربک متقربا الی الله و الیک بذلک و اسماء  
 با نهم و عنقا یترهم و بلدانهم و از هر آسمان در هر روز و شب صد هزار فرشته مراد رسیدند شهیدان را  
 خواهند گرفت و صلوات بروی خواهند فرستاد و ای کجا تسبیح و تقدیس غذا خواهند کرد و استغفار از برای  
 در ایران او خواهند نمود تا جایی که بیکه از است تو برای زیارت او برای رضا مندی مالک روز جزا و خوشنود  
 رسول خدا خواهند آمد معذاتهای پدران شان و قبایل شان و شهرهای شان خواهند گذاشت

فی وجوههم بسم نور عرش الله هذا ذی یوم حین الشهداء و این حقا لایبنا فاذا کان  
 یوم القیامة سلط فی وجوههم من ابشر ذلك المبسم نور نعشی منه الا بصاریدل علیهم  
 و یعرفهم به و در روایتی آنها از نور عرش خداست <sup>خود</sup> <sup>بندگداشت</sup> که این را بر قبر سید شهیدان و فرزندان  
 ایشانست و چون روز قیامت خواهد شد در روی آنها از ایشان نشان نوری خواهد درخشید که چشمها را خواهد پوشید  
 همان نور به آنها راه خواهد نمود و آنها بیان شناخته خواهند شد و کافی یا محمد مبینی و بدر میکائیل و علی  
 امامنا و معنا من ملائکه الله صلا یحیی عدده و نحن ملتقط من ذلك المیسر فی وجهه من  
 من الخلاق حتی یخیمهم الله من هول ذلك و شدیدا اجبرئیل میکو به کویا بی نیم ای تسعد ترا  
 در میان خود و میان خود و میان میکائیل و علی پیش ماست و باقی از مرشدگان خدا القدر اند که اعطای کرده باشند عدد  
 نامی بسم کافی. اگر آن عدست و نشان در روایتی است از بیان خلاق تا آنجا است خواهد داد و ایزد تعالی آنها از  
 هول روز قیامت و شاید گسستی آن و ذلك حکم الله در طایفه لمن تراو قبرک یا محمد او قبر اخیک او  
 قبر سبطک لا یورد به غیر الله جل و عز و سجد اساس مسرتت علیهم من الله اللعنة و سخط  
 آن یعنی اسم ذلك القبر و الخویر فلا یجعل الله بناک و تعالی اللهم الی ذلك سببلا شر  
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله هذه اهلکافی و اخرنی و بین حکم خدا و عطا ای تسعد  
 برای کسیکه بدست آید از ایزدت قبر برادر تو نماید دید زیارت قبر نواسبه ای تو کند و بجزغوشنودی خدا بزرگ  
 و برتر امری و کفر نخواهد و قریب است که سی و کوشش خواهد کرد و نظری چند از زمره که واجب شده است بر آنهاست  
 و غضب خدا در اینکه آثار آن قبر را بگویند و نشان اثر باقی دارند پس نخواهد کرد و میند خدا بزرگ و برتر امری  
 آن که این بسوی این امری پس من حضرت رسولکذا علی الخیت و انشا فرمود که این سخن مرا بگریه آورد و بخردن ساق  
 قالت زینب فلهما من سبب ان یلوه الله الی و ما ایت اثر الموت منه قلت له یا ابا عبد الله  
 ان یوم یوم یکن ادرکن اوله حیات ان اسمعه ملک فقال یا بنیة الحدیث کما حدیثک

ایمن حضرت زینب فخریه پس برهه این تمهید بود که در آنجا که ساحت دلشان سرت از وی است هرگز  
گفت ای پر ارم این مرا چنین در آنجا که در دست و من دوست میدارم که آن خبر از زبان مبارک تو بشنوم پس فرمود  
ای دختر من حدیث همان حدیث است که ترا از ام ایمن رسید ذاتی ملک و نبات اهلک لیسبایا بهذا البیان  
اذلاء خاشعین فبما آتاهم الله من فضله یستسیرون فی قلوبهم صبراً فوالله لیسبایا بهذا البیان  
علی بن ابی طالب یبینه لک فیما که بحکم شمعکم و گویا من ترا در دختران اهل تهره اسیر و عوار و زین  
درین شهر می بیند و شمایی بر سینه شهر مردم با اینید پس صبر و شکیلی نامیده پس سوکنند کسیکه رانده باشکافه در  
آفریده که در آنجا که در دستمان و شیعیان شما بر روی زمین دل و دوستی نیست و لطف قال رسول الله  
صلی الله علیه و آله حین اخرجنا من هذه الجحیر ان ابلیس بیع فی ذلك الیوم بطنی و ارجلی فقول الا حق  
کلمها فی شیاطینه و عفا به فیقول با معشر الشیاطین قد ادناکنا من ذبابة آدم الطیلة  
و بلعنا فی اهلک العباد و اولادهم انما انزلنا الیهم و العصابة و هر آینه سوکن اصلی  
علی در هر گاه چه داد ما را با این خبر فرمود که شیطان نه در آتش دمانی خواند پدید و بیان لغایت و شیطان  
خود بر سر روی زمین خواب کرد دید و خواب گفت ای گروه شیاطین ما از اولاد آدم مقتصد خود را با فتنم در بر ملاک کردن  
انها بغایت خرد رسیده ایم و انهارا و ایش آتش و روزگ کرده ایم مگر کسیکه است و متابعت این گروه حق پر  
چک خود در مخلوق نه بدمانند ما جعلوا تنعلک تبشکیر الناس الیهم و حسانه علی عد و انهم  
ذاعرا الیهم بهر و ولیا الیهم حتی تسکونوا و حسانه الخلف و انهم و الیهم و انهم و لکن صدق علیهم  
ابلیس و هو ان وب انه لا ینفع مع علی و انکم عمل و مانع و لا یضر محبتکم و هو الا نکر ذنب  
غیر الکبائر پس تمام شغل خود را در آنجا که مردم را از ایشان آتشک و بنهد اندازید و مردمان را تر عیب و  
تخریب بدشمنی ایشان کنهد و بدوستی و دشمنان ایشان دمانجان دشمنان ایشان و در غلایه تا صلالت  
و کفر خلق را حکم کنید را حدی را از ایشان گذرید که ما می شویم و هر آینه ابلیس درین باب راست گفته و حال آنکه او



نشت در مثل آسمان آری و بقدر پیری آسمانها این لقب که دید شما را کند آسمان موان بارید و هر چه عینه غنچه  
 اخیره این زبان که رتبه است و هرگز شما نه سب اما نشت اروه نخواهد شد پس هفت با نقیف شما رید و سنگ می آیند  
 هر روز آینه از محمد بن عثمانی عاقل بشود و از آن قضای منی ترسد هر آینه پروردگار شما در گذرگاه استقال  
 علی بن احماس علیه السلام اما عمه اسکتی فی الباقی من المباحی اعتبارات و انت حقا  
 عالمه و علمه و فحمة حیو معصمه سکنت و صادر الشا سکه لزم اضفنه الزهر آء حیا  
 سئلون دل سعو اید هم فی انخوا هم بعضی و بها با سنا نهم پس حضرت امام زین العابدین  
 علیه السلام گفت که ای غلامش باش که در آنچه با خدایت است و ای پند او عیب است و تو کجده خود دانا و فیه  
 هستی حاجت اعلم و تفهیم نداری پس حضرت سب غاموش است و مردم از کلام حکیم باره ناطق را بران مانند و کشتیهای  
 اسوس بر ندان می گزینند و می گزینند و کار فیهم شیع بیانی حق افضلت است به با لکام و دین و مرفوعه  
 الی السماء و هو یقول بابی نتم و ای انمولکم خیر الکھول و شبیا بلر حیو الشاب و نساکم  
 خیر النساء و نساکم خیر النسل لاجادی و لایما بی در میان تن پرورداری چنان کرمان بود  
 که ریش او از کیره تر شد و دستمالش بسوی آسمان بلند بود و میگفت پدر و مادرم قربان شما باد پس مردان  
 شما بهترین پسر مردان اند و جوانان شما بهترین جوانان اند و زنان شما بهترین زنان اند و اولاد شما بهترین  
 اولادند کسی با ایشان برابری نمی تواند کرد و خطیب امر کلسو مرتبت علی فی ذلك الیوم من  
 و راع کلها و اذعه صوتها بالکما و قتالت یا اهل الکوفه سوء لکم ما لکم خذلتم حسنا  
 و فلتموه و ایتهم امواله و در تنه و وسببتم نساءه و بکیموه و حضرت امام کلسوم دختر  
 علی مرتضی علیه السلام در آن روز از پس پرده رفتی کرمان و بالان ماه و فغان خطبه خواند پس فرمود که  
 همه کوفه مملکی برای شما چه شه شمار که حسین را ند دل کردید و او را کشتید و مالش را بتاراج بردید و او را  
 آن شهید و اهل بیت او را اسیر کردید و انهارا در ماتم او کرمان سوید فتاب لکم و سحقا و یلکم اقل و انت



وقد واهد هتكم واتي زذ علي فهو دكم حملتم راى دما سفاكموها اى كرممة الهندية  
وان صينة - لبتهموها وان اموال نهموها قتلتم خبر درجات لعلى بنى وقرعت الرحمة من  
قلا وبك الا ان حزب الله هم الغالبون وحزب الشيطان هم الخاسرون ثم قالت قتلتم  
ليس هلاكى استمر شمارا ووري از دست خدا با برستما ايامى بند که چه بلاى عظيم بر جز نازل کرده آید و چه بارگناه بر  
خود برداشته آید و گرامم صید را غارت و عريان نموده آید و گرامم مالها را تاراج کرده کشتند شما بهترين مردم را عبده از سول خدا  
و کشیده شد رحمت از دلبای شما آگاه باشيد که کرده خدا همان غالب اند و که و شيطان همان زمان کار پس اذان خود  
را حتى سيرا قويل لا انكم تتخرون فان احوها يتووا سفلکم دماء حرم الله سفکها و حرمها القرآن  
ثم محمد برادر مرا چوس کرده بی آب در آنه کشتید پس غذا است بر مادران شمار و دست که سزا داده شود شما  
بالشى رشده ان شغل است بکشد غو نهای اگر حرام کرده بود خدا بکتم انرا و حرام کرده بود انرا قرآن بعد ازان محمد  
مصطفى بنم خدا الا فال بشر و ابالتا دانکم غدا الفى قعرنا و حرقها يتصعد و انى الالبكى فى حياتى  
على خى على خير من عبد الله سول الله مع عمر بن مستهل مکلف على الحد من ذائب البس  
محمد آگاه باشيد پس نترده با دستما را بده اعدان در قوتانى که زبانه آن بلند خواهد بود و دس می کبريم درجات  
خود بر برادر خود بر بهترين کسانى که از رسول خدا در خود خواهند آمد باشک کبر که مثل ما ان شده الا لعنا سلسله  
بر من روان و جارى است موقوف ميشود ذنبع الف ما بکام والخب و النوح و لشر النمام  
شعورهن و حنون التراب على رؤسهن و حمشن و جوهن و لطمن حد و هن و دهن  
بالويل و التبور و بکی لرجال فلم تریا کة و باک اکثر ذلک اليوم پس مردم خورد  
نغان برداشتنه و با آه و ناله کربنده و زان موثرا را پریشان ساختند و خاک بر سرهای خود انداختند و در علم  
خدا شنیدند و طبا کجا برسد لازم بود معالى به - زبان رانند و مردان کمرستند پس زبانه اذان روز که بر مردان  
و زمان بشايد نرفت شماران زين العابدین عليه السلام او ما الى الناس ان استکوا فکوا